

مقوله‌ی جنگ از دیدگاه کمونیستی

جنگ و قدمت آن بی‌تردید به وسعت و در امتداد تاریخ طبقاتی جامعه‌ی انسانی یعنی از آغاز تا انتهای آن موجود بوده و خواهد بود. از آن شامگاهی که جامعه‌ی بشری سر به سودای سود فردی سپرد و طی روندی به طبقات تقسیم گردید، از همان هنگام نیز مسئله‌ی جنگ و جدال طبقاتی انسان‌ها پدیدار گشته و با سیر رشد و تکامل جامعه، جنگ هم در همه‌ی ابعاد قابل تصور آن، رشد و توسعه یافته است.

اگر بخواهیم تعریفی خلاصه و رسا از جنگ ارائه دهیم، بایستی به تعریف داهیان‌ی لنین از این مقوله اشاره کنیم که می‌گوید: "جنگ ادامه‌ی سیاست" و "سیاست بیان فشرده‌ی اقتصاد است".

نکته‌ی بسیار مهم و اساسی در این مورد این است که جنگ‌ها در عرصه‌ی اجتماعی در سراسر این دوره‌ی تاریخی از حیات جامعه‌ی انسانی که پیش‌تر به آن اشاره شد، به طور کلی به دو شاخه یا گونه‌ی اصلی و کاملاً متضاد تقسیم می‌شوند. یکی **جنگ‌های ناعادلانه و ضدانقلابی** و دیگری **جنگ‌های عادلانه و انقلابی**.

در دوران معاصر، جنگ‌هایی که امپریالیست‌ها و دست‌نشانده‌گان و مرتجعین بومی‌شان بر علیه توده‌های کارگر و زحمت‌کش و به طور کلی خلق‌های تحت‌ستم در بسیاری از مناطق جهان به راه می‌اندازند، جنگ‌هایی از نوع ضدانقلابی‌اند که در جهت به بند کشیدن و استثمار آنان و همچنین به یغما بردن منابع طبیعی و انسانی آن‌ها به پا می‌شوند.

ناگفته نماند که در اکثر موارد، این‌گونه جنگ‌ها حتا با مخالفت ورزیدن شدید و وسیع توده‌ها و وجود جنبش قوی و سازمان‌یافته‌ی ضدجنگ نیز، توسط امپریالیست‌ها و ایادی‌شان به اجراء در می‌آیند.

درعین حال و در همین دوران، ما جنگ‌های انقلابی خلق‌های مبارز بر علیه امپریالیست‌ها و نوکران داخلی‌شان را از جمله در چین، کُره، ویتنام، نپال و دیگر نقاط جهان داریم که در راستای آزادی، استقلال و رهائی از استثمار و قیدوبندهای نظام ظالمانه‌ی سرمایه‌داری انجام شده‌اند و به همین دلایل نیز عادلانه و انقلابی‌اند. این‌گونه جنگ‌ها علاوه بر خواست امپریالیست‌ها و حکومت‌های مرتجع وابسته به آنان، توسط توده‌های کارگر و زحمت‌کش و انقلابیون کمونیست شکل گرفته و پیش‌برده می‌شوند.

تاریخ یکصدساله‌ی اخیر جامعه‌ی انسانی مملو از جنگ‌هایی است که در هر دو شکل آن بارها اتفاق افتاده و برای کسانی که حافظه‌ی تاریخی دارند و یا اگر ندارند، چشمی برای دیدن و فهم و شعوری برای درک کردن داشته باشند، حاوی درس‌های بزرگی است. برای نمونه، ما در ذیل فقط به چند مورد آن و برخی زوایای آن‌ها اشاره می‌کنیم.

جنگ جهانی اول، علاوه بر خواست توده‌های کارگر و زحمت‌کش و پیشقراولان کمونیست آن‌ها، بر اثر رشد تضادهای فی‌مابین امپریالیست‌ها و به جهت ضرورت تقسیم مجدد جهان از سوی آن‌ها شکل گرفت. در همان مقطع، آن دسته از اپورتونیست‌هایی که به ظاهر جامعه‌ی کمونیستی برتن کرده و در انترناسیونال دوم گرد آمده بودند، با اتخاذ مواضعی که نتیجه‌ی درک غلط و غیر کمونیستی‌شان

از مقوله‌ی جنگ بود، نهایتاً به دامان "ناسیونالیسم و میهن پرستی کور کورانه" درغلتیدند و بدین وسیله در راستای **تحکیم ارتجاع حاکم** بر کشورهای خویش گام برداشتند.

در آن میانه، تنها جریانی که درکی درست از قضایا داشت و به همین دلیل هم به بی‌راهه کشانیده نشد، بلشویک‌ها بودند. آن‌ها به رهبری لنین، متفکر بزرگ تاریخ انقلابات اجتماعی، در برخورد به این مسئله توانستند با درکی کمونیستی، نه تنها مواضعی بی‌نهایت انقلابی اتخاذ نمایند، بلکه در عمل جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل نموده و به نفع انقلاب از آن استفاده نمایند.

لنین در مقاله‌ی "**جنگ و سوسیال دموکراسی**" وظایف کمونیست‌ها را در قبال جنگ امپریالیستی جهانی اول چنین برمی‌شمارد: "**وظیفه‌ای که در برابر سوسیال دموکراسی قرار دارد، قبل از همه این است که این معنای حقیقی جنگ را آشکار نماید و اکاذیب و سفسطه‌جویی و عبارت پردازی "میهن پرستانه‌ئی" را که طبقات حکمفرما یعنی ملاکان و بورژوازی برای مدافعه از جنگ اشاعه می‌دهند، بی‌رحمانه فاش سازند.**"

وی در همان جا می‌گوید که: "**تبدیل جنگ امپریالیستی معاصر به جنگ داخلی یگانه شعار صحیح پرولتاریائی است که تجربه کمون آن را نشان داد و "قطعنامه‌ی بال" (۱۹۱۲) آن را قید نموده ... هر اندازه دشواری یک چنین تبدیلی در حال یا در همان لحظه عظیم به نظر آید، باز هم در شرایطی که جنگ صورت واقعیت به خود گرفته، سوسیالیست‌ها هرگز از کار تدارکاتی منظم و مصرانه و مداوم در این زمینه امتناع نخواهند ورزید. تنها از این طریق است که پرولتاریا می‌تواند خود را از چنگ وابستگی به بورژوازی شوونیست برهاند و به شکل‌های گوناگون و با سرعتی زیاد یا کم در راه آزادی واقعی خلق‌ها و در راه سوسیالیسم با گام‌های مصمم پیش رود.**" (تأکیدها از من است.)

جنگ ایران و عراق نیز نمونه‌ای دیگر از جنگ‌های ارتجاعی و ناعادلانه بود که توسط امپریالیست‌ها و دول وابسته‌ی این دو کشور شکل گرفت. این جنگ اساساً در راستای منافع سرمایه جهانی، سرکوب توده‌های به پا خاسته و تحکیم پایه‌های رژیم مرتجع جمهوری اسلامی که آن را به تازه‌گی بر سر کار گمارده بودند و ... بر پا شده بود.

این بار هم گرچه به تناسب اندازه و در مقیاس خود این جنگ، اما به هر حال **اپورتونیست‌ها و رویونیست‌ها، این نوکران بی‌جیره و مواجب بورژوازی**، همان کاری را کردند که در مقطع جنگ جهانی اول و دیگر مقاطع حساس تاریخ مبارزات انقلابی خلق‌های جهان همواره انجام داده‌اند. **خائنین "توده‌ای-اکثریتی"** و بسیاری از جریانات مدعی چپ و کمونیسم به دنبال بورژوازی وابسته‌ی شوونیست روان گشته و نه تنها توده‌ها را به شرکت در جنگ ترغیب می‌نمودند، بلکه نیروهای خود را عملن به صف کرده و با شعار "**سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید**"، روانه‌ی به اصطلاح "**جبهه‌های جنگ مقدس میهنی**" کردند. جنگی که در واقع نه فقط هیچ ربطی به منافع توده‌های کارگر و زحمت کش نداشت، بلکه دقیقن در راستای تباهی هرچه بیشتر و محکم‌تر کردن زنجیرهای اسارت آنان بود.

اینک نیز در پی پایان "**جنگ سرد**" که در واقع نه یک جنگ واقعی، بلکه رقابتی تسلیحاتی-سیاسی بین "غرب و شرق" بود و جنگ‌ها به جز چند مورد عمدتاً نیابتی بودند، امپریالیسم آمریکا و شرکاء یعنی دیگر راهزنان بین‌المللی به دلائل مختلف، ولی همواره ضرور

برای نظام سرمایه‌داری جهانی بر طبل جنگ، چه جنگ مستقیم و چه نیابتی، می‌کوبند. آن‌ها از طریق دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی خویش، احتمال وقوع یک جنگ دیگر در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه و این بار با ایران را در افکار عمومی زمینه‌سازی می‌نمایند.

جالب این که این روزها اپورتونیست‌ها، از جمله جریان کوتوله‌ی "توفان" که بیشتر به "بادی نحیف و موسمی" می‌ماند، بسیار "پیشرفته!" و "آینده‌نگر!" شده‌اند و قبل از این که حتا جنگ صورت واقعیت به خود گرفته باشد، اینان به پشتیبانی از ارتجاع حاکم در برابر "قوای بیگانه" به "جبهه‌ی جنگ میهنی" رفته‌اند و سخت مشغول خاک پاشیدن به چشم توده‌ها در این ننگ تاریخی خویش هستند!

باری، در خاتمه بایستی تأکید کنیم که کمونیست‌ها یعنی مارکسیست-لنینیست‌ها نمی‌توانند صرفن برعلیه هرگونه جنگی باشند و خود و توده‌ها را با ادا و اطوارهای ... گول بزنند، بلکه بایستی از موضعی پُر قدرت به تبلیغ، ترویج و سازماندهی جنگ انقلابی و عادلانه‌ی خلق برعلیه رژیم و اربابان آن پردازند و در صورت تحمیل یک جنگ ناعادلانه و ضدانقلابی به خلق‌های ایران، باید آن را به جنگ داخلی یعنی جنگی عادلانه و انقلابی برعلیه امپریالیست‌ها و رژیم منحوس وابسته‌ی جمهوری اسلامی تبدیل نمایند. به عبارت دیگر وظیفه‌ی انقلابی، مبرم و حیاتی کمونیست‌ها و توده‌های مبارز در چنان وضعیتی نیز، جنگیدن با هر دو سر ارتجاعی و ضدانقلابی آن جنگ و همچنین مبارزه با اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها این عوامل رخنه‌کرده‌ی بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی می‌باشد. مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، جدا از مبارزه با اپورتونیسم و رویزیونیسم نیست!

پویان کبیری

نوشته شده در آذرماه ۱۳۸۶، بازتکثیر نسخه جدید با تغییراتی چند تیرماه ۱۳۹۴

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۸، تیر ۱۳۹۴

بازگشت